

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۸

بررسی مهم‌ترین چالش‌های امنیتی عربستان سعودی متأثر از ظهور داعش

حسین پوراحمدی^۱

حجت زمانی راد^۲

اصغر منصوریان^۳

چکیده

شکاف‌ها و بحران‌های درونی یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده امنیت نظام‌های سیاسی است. این قاعده کلی در کشورهای خاورمیانه که فرآیند دولت-ملت‌سازی را به‌طور کامل طی نکرده‌اند نمود و صدق بیشتری دارد. یکی از تأثیرگذارترین کشورهای خاورمیانه عربستان سعودی است که به جهت نظام اندیشه‌گی حاکم بر آن و تاریخ شکل‌گیری و به وجود آمدن این کشور نمی‌تواند استثنائی بر این قاعده باشد تا آنجا که مهم‌ترین تهدیدها امنیتی عربستان را می‌بایست متأثر از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی درونی این کشور از جمله: «شکاف بین نخبگان حاکم»، «شکاف بین حکومت و طبقه متوسط»، «شکاف جنسیتی»، «شکاف سنی و جمعیتی» و «شکاف مذهبی مخصوصاً بین نوین‌دگرایی و وهابیت سعودی» دانست. این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی در پی بررسی تأثیر ظهور داعش بر شکاف‌های اجتماعی سیاسی عربستان سعودی و تهدیدها امنیتی حاصل از آن است. نتایج به دست آمده این پژوهش حاکی از این است که به‌رغم اهمیت اختلاف میان شاهزادگان سعودی، رشد طبقه متوسط و افزایش آگاهی زنان این کشور؛ اما ظهور داعش تأثیر چندانی بر این شکاف‌ها نداشته و بنابراین این موارد تهدید جدی برای امنیت این کشور محسوب نمی‌گردد. در مقابل، مهم‌ترین تهدید برای رژیم آل سعود به‌ویژه در اثر تحولات مذکور، وجود جمعیت بالای جوان بیکار و درعین‌حال پایه‌های مستحکم بنیادگرایی مذهبی در این کشور است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، داعش، بنیادگرایی مذهبی، جمعیت جوان

۱. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی (h-pourahmadi@sbu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (hzrad68@gmail.com)

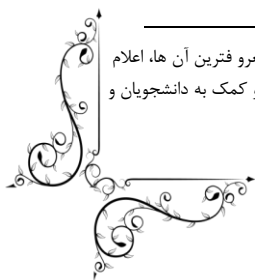
۳. کارشناس ارشد روابط بین الملل از دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول (a.mansoriyan@gmail.com)

مقدمه

عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم ترین کشورهای منطقه علاوه بر تأثیرگذاری بر تحولات و رویدادهای منطقه به طور طبیعی، به صورت متقابل تحت تأثیر شرایط و حوادث منطقه ای نیز قرار می گیرد. مهم ترین پدیده های سیاسی و اجتماعی سال های اخیر منطقه که بازیگران و کشورهای منطقه و فرمانطقه ای را تحت تأثیر خود قرار داده است بیداری اسلامی و پس از آن ظهور داعش است. بیداری اسلامی به طور ویژه پیامدها و تاثیرات گسترده ای را در سطح داخلی و خارجی برای عربستان سعودی به عنوان یکی از بزرگ ترین و مهم ترین کشورهای جهان عرب به همراه داشت و این کشور را در محاصره ای دگرگونی هایی قرارداد که همواره از بروز آن ها در اطراف خویش بیمناک بوده است. این تحولات و دگرگونی های سریع و وسیع ناشی از سقوط متحدین عربستان سعودی، باعث تضعیف جایگاه این کشور و ایجاد چالش مشروعیت برای رژیم آل سعود گردید و دولت عربستان را بر آن داشت تا در دو جبهه به رویارویی با این دگرگونی ها بپردازد؛ نخست در درون کشور و دوم در خارج و در همسایگی خود و به طور مشخص در بحرین، یمن، سوریه و عراق. تحولات بیداری اسلامی در سطح داخلی موجب تحریک گروه ها و جریانات مختلف جامعه عربستان از جمله گروه های اسلامی، دموکراسی خواه، جنبش زنان و جمعیت کثیر جوانان این کشور (با طیف های فکری مختلف) شد و ناآرامی هایی را در این کشور به وجود آورد (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۷۶).

در واکنش به چنین تحولاتی، رژیم آل سعود تلاش کرد با توسل به خشونت و ارباب و همچنین دادن برخی امتیازات اقتصادی و مالی به قشرهای مختلف^۱، از مطرح شدن و شعله ور گشتن هر چه بیشتر خواسته ها و حرکت های انقلابی، حداقل در کوتاه مدت جلوگیری کند. در سطح

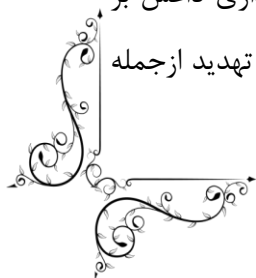
۱. عربستان بلافاصله پس از قیام تونس و تسری این تحولات به مصر، دست به اقداماتی برای کنترل اوضاع داخلی زد که از جمله معرو فترین آن ها، اعلام سرمایه گذاری ۳۷ میلیارد دلاری به دستور ملک عبدالله برای اصلاح اوضاع اقتصادی، ایجاد مشاغل جدید، افزایش حقوق کارمندان و کمک به دانشجویان و بیکاران بود.



خارجی و منطقه‌ای نیز رژیم آل سعود تلاش‌های بسیاری را انجام داد تا موج بیداری اسلامی به سرانجام خود یعنی استقرار و تثبیت دموکراسی در جهان عرب نرسد. در این راستا آل سعود تضعیف گروه‌های اسلامی میانه‌رو (مانند اخوان المسلمین) و همچنین حمایت از گروه‌های تندرو و تروریستی مانند داعش در سوریه و عراق را باهدف مبارزه با نفوذ ایران در منطقه در دستور کار خود قرارداد. این اقدامات در کنار خلاء قدرت ایجاد شده ناشی از سرنگونی حکومت‌های دیکتاتوری منطقه، موجب ایجاد خطر جدی‌تری برای این کشور؛ یعنی تقویت و پیشروی داعش شد. خطری که با توجه به نفوذ غیرقابل انکار داعش در میان مردم و جوانان عربستانی و تاکید این گروه بر لزوم مبارزه با حکومت آل سعود، تهدیدی جدی برای حکومت این کشور محسوب می‌شود.

طرح مسئله

بر اساس گزارش‌های سازمان ملل در اوایل سال ۲۰۱۵ نزدیک به ۲۵ هزار جنگجوی خارجی وارد سوریه شده اند که از میان آن‌ها چندین هزار نفر آن دارای ملیت سعودی بوده‌اند. به‌رغم حمایت‌های اولیه عربستان سعودی از گروه‌های نظامی در سوریه در قالب حمایت از انقلاب مردم سوریه، اعلام موجودیت «دولت اسلامی عراق و شام» و تاکید این سازمان بر تسلط بر مکه و مدینه به‌عنوان اهداف اصلی این سازمان و محکومیت حکومت آل سعود، دولت عربستان را در ادامه به سیاست‌های قبلی خود دچار تردید کرد. این سازمان همچنین فعالیت‌های خود را در عربستان گسترش داد و چندین حمله را در این کشور ازجمله به خارجی‌ها، نیروهای امنیتی سعودی، مسلمانان شیعه و ایستگاه‌های مرزی را انجام داد (Matthiesen, 2015:7). این موارد در کنار ویژگی‌های مذهبی و جمعیتی جامعه عربستان که به نظر با بخش زیادی از ایدئولوژی و اهداف داعش احساس نزدیکی و قرابت می‌کند سوالات جدی را درباره تأثیرگذاری داعش بر امنیت عربستان سعودی به وجود می‌آورد. ازاین‌رو تلاش برای فهم جزئیات این تهدید ازجمله



ریشه‌های آن و میزان عمق و تأثیرگذاری آن بر امنیت عربستان سعودی، هدف اصلی این مقاله را به خود اختصاص داده است.

ضرورت و اهمیت

افزایش تنش‌ها و برخوردهای عربستان و جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در اثر اقدامات رادیکال اخیر عربستان سعودی پس از روی کار آمدن ملک سلمان در سطح منطقه (در بحرین، یمن، سوریه و عراق و...) و حتی سطح بین‌المللی (مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌های آشکار و پنهان این کشور در روند توافق هسته‌ای) اهمیت عربستان سعودی و سیاست‌های آن برای کشورمان و در نتیجه ضرورت بررسی مسائل و پدیده‌های مربوط به این کشور در جهت افزایش شناخت و لزوم تصمیم‌گیری‌های مناسب در مقابل آن را نشان می‌دهد. به‌طور خاص در مورد پیامدهای نرخ بالای بیکاری در بین جمعیت جوان عربستانی و زمینه‌های بنیادگرایی مذهبی در بین آن‌ها و چالش‌های حکومت عربستان در این زمینه (به‌خصوص در اثر ظهور داعش)، باید به این نکته اشاره کرد که علاوه بر یک سری از اقدامات داخلی برای کنترل شرایط، حکومت آل‌سعود تلاش کرده است باهدف افزایش مشروعیت داخلی و منطقه‌ای، منازعات و تنش‌های مذهبی، سیاسی و نظامی منطقه را تشدید نماید. از این‌رو پیامدهای چالش‌های امنیتی درونی عربستان محدود به این کشور نمانده و نخواهد ماند، این امر اهمیت بررسی و تلاش برای شناخت این تهدیدها را روشن می‌گرداند.

پیشینه

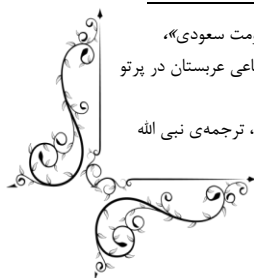
در بررسی اظهارنظرهای مربوط به میزان ثبات جامعه عربستان و آینده خاندان آل‌سعود می‌توان به دو احتمال که به گونه‌های مختلف در نوشته‌ها و تحلیل‌های موجود درباره عربستان وجود دارد، اشاره کرد. برخی با استناد به گزارش‌های تایید نشده‌ای مبنی بر وجود اختلافات روزافزون میان نخبگان سعودی، گسترش کمی طبقه متوسط، افزایش تعداد دانشجویان عربستانی در دانشگاه‌های داخلی و خارجی و دیگر پیامدهای ناشی از جهانی شدن (گسترش ارتباطات و



افزایش شناخت و آگاهی مردم و جوانان) و در نتیجه افزایش نارضایتی ها، پایه‌های مشروعیتی حکومت عربستان را بسیار متزلزل می‌بینند و هر لحظه منتظر شروع و وقوع انقلاب و تحولی بنیادی در این کشور و نابودی حکومت آل سعود هستند.^۱ در طرف دیگر گروهی با تاکید بر مشروعیت بالای مذهبی حکومت آل سعود به دلیل نمایندگی انتظارات مذهبی اکثریت مطلق جمعیت وهابی این کشور و حمایت قاطع روحانیون از این حکومت، فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی مردم و قدرت اقتصادی و مالی این حکومت ناشی از درآمدهای کلان نفتی و جود انسجام قابل توجه بین شاهزادگان سعودی، معتقدند تهدید خاصی برای امنیت و ثبات آل سعود حداقل در حال حاضر متصور نمی‌شود.^۲

اما بدون شک واقعیات پیچیده حاکم بر جامعه عربستان توسط هیچ کدام از این دو نظر به صورت کامل بازتاب نمی یابد. علاوه بر اهمیت مؤلفه‌های مهم داخلی تاثیرگذار بر امنیت و ثبات این کشور - که به راحتی نمی‌شود آن‌ها را عوامل ثبات یا بی‌ثباتی خواند- ظهور داعش و پیامدهای آن‌ها نیز (که با توجه به ویژگی‌های آن برای این کشور هم مؤلفه‌ای داخلی و هم خارجی محسوب می گردد) در حال حاضر از مؤلفه‌های مهم در ارزیابی تهدیدها مهم امنیتی عربستان است که باید مورد بررسی قرار گیرد. در زمینه بررسی تأثیر ظهور داعش بر امنیت عربستان سعودی نوشته قابل اعتنایی در دسترس نیست. در این زمینه اکثر تحلیل‌های رسانه-ای موجود نیز تنها به بخشی از واقعیت موضوع یعنی حمایت عربستان از این گروه (که در واقع تا زمان مشخصی وجود داشت) اشاره دارند و به واقعیات موجود و تحولاتی که در این زمینه به وقوع پیوسته توجهی نمی‌کنند.

۱. در این زمینه به‌طور مثال می‌توان اشاره کرد به: الف. سردارنیا خلیل الله (۱۳۸۹)، «طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، دوره: ۱۷، شماره: ۳، صفحه: ۷۳-۹۶. و ب. رضوانی فر، اسماعیل (۱۳۹۲)، «چالش‌های سیاسی - اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی»، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۹، پاییز
۲. همچنین در این زمینه به‌طور مثال می‌توان اشاره کرد به: استنسلی، استیگ (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان، ترجمه‌ی نبی الله ابراهیمی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.



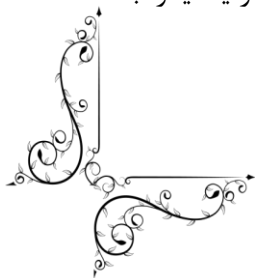
سؤال و فرضیه و هدف

با توجه به پیشینه مطرح شده سؤال اصلی در این مقاله این است که «مهم‌ترین تهدیدی که با توجه به ویژگی‌ها و شرایط سیاسی این کشور و در اثر ظهور داعش موجودیت و بقای رژیم آل‌سعود را به مخاطره می‌اندازد چیست؟» فرضیه این نوشتار در پاسخ به این سؤال این است که «وجود جمعیت بالای جوان بیکار و درعین‌حال پایه‌های مستحکم بنیادگرایی مذهبی در این کشور، زمینه را برای ایجاد بی‌ثباتی، به‌ویژه در اثر نفوذ داعش در این کشور فراهم کرده است.»

باهداف تشریح و تبیین هرچه بهتر تأثیرگذاری تحولات اخیر بر جامعه و حکومت عربستان، در این مقاله ابتدا به‌طور مختصر به بیان توضیحات نظری و تئوریک در باب شکاف‌ها و نیروهای اجتماعی منبعث از آن‌ها پرداخته خواهد شد و پس‌ازآن شکاف‌های اجتماعی موجود در جامعه عربستان را معرفی کرده و تأثیر تحولات ظهور داعش بر هر یک از آن‌ها بررسی و تحلیل می‌شود.

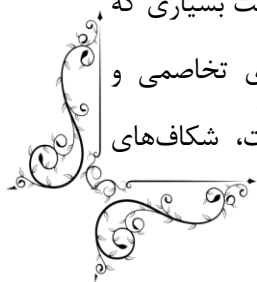
مفاهیم و مبانی نظری

بررسی تأثیر نیروهای اجتماعی بر زندگی سیاسی در درجه اول نیازمند شناخت مبانی به وجود آمدن آن‌ها است. نیروها و گروه‌های اجتماعی به‌صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی هستند که در درون ساخت جامعه وجود دارد. چنین علایقی معمولاً در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. به گفته جامعه‌شناسان، این شکاف‌ها عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت جامعه و به وجود آمدن گروه‌بندی‌هایی می‌شود که این گروه‌بندی‌ها ممکن است تشکّل‌ها و سازمان‌های سیاسی خاص خود را پیدا کنند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۹۹). شکاف‌های اجتماعی به مرزها و معیارهایی دلالت دارند که گروه‌های مختلف اجتماعی را یا از یکدیگر جدا می‌سازند یا آن‌ها را رویاروی یکدیگر قرار می‌دهند (داوودی، ۱۳۸۱: ۲۲۴).



شکاف‌های سیاسی نیز درواقع جلوه‌های سیاسی تعارض‌ها و کشمکش‌هایی هستند که در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بروز می‌یابند. بنابراین، شکاف‌های سیاسی بیانگر خطوط تمایز و تعارضی است که بر سر اعتقادات، منافع، جهت‌گیری‌ها و عملکرد گروه‌های مختلف فعال و مؤثر در عرصه سیاست وجود دارد و هر از چند گاهی این گروه‌ها را به رویارویی با یکدیگر می‌کشاند. با چنین تعریفی، روشن است که عرصه‌های مختلف غیرسیاسی نیز مانند مذهب، سن، طبقه، جنسیت و... در کنار سیاست می‌توانند به‌عنوان خاستگاه شکاف‌های سیاسی تلقی شوند. شکاف‌های اجتماعی به لحاظ میزان تأثیرگذاری بر زندگی سیاسی به فعال و غیرفعال تقسیم می‌شود. شکاف‌های اجتماعی فعال به شکاف‌هایی گفته می‌شود که بر پایه آن‌ها آگاهی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی صورت گیرد. برخی از شکاف‌ها ممکن است در مقطعی فعال و در مقطعی غیرفعال شوند و برعکس. نحوه گذار از وضعیت شکاف غیرفعال به وضعیت شکاف فعال متضمن فرآیندهای پیچیده‌ای است که معمولاً از آن در مبحث بسیج اجتماعی بحث می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

شکاف‌ها را برحسب سرچشمه به وجود آمدنشان نیز می‌توان به ساختاری و تاریخی تقسیم کرد. شکاف‌های ساختاری به آن دسته از شکاف‌ها گفته می‌شود که به‌مقتضای برخی ویژگی‌های دگرگون ناپذیر و پایدار در جوامع انسانی شکل گرفته‌اند و همواره وجود دارند؛ نظیر شکاف‌های جنسیتی و سنی. شکاف‌های تاریخی، شکاف‌هایی هستند که حاصل سرنوشت تاریخی یک کشور بوده و ضرورت ساختاری ندارند؛ مانند شکاف‌های مذهبی و قومی. تحولات تاریخی در به وجود آمدن این شکاف‌ها نقش اصلی را دارند و به همین دلیل تنوعات بسیاری در نحوه شکل‌گیری آن‌ها در جوامع گوناگون مشاهده می‌شود. به‌طور کلی، شکاف‌هایی که ناشی از اختلاف بر سر موضوعات هویتی، اعتقادی، ایدئولوژیک هستند - به جهت اهمیت بسیاری که در سهم‌بندی‌های سیاسی و اقتصادی دارند - به‌احتمال زیاد به کشمکش‌های تخصصی و خشونت‌آمیز منجر خواهند شد. این نوع شکاف‌ها را می‌توان از لحاظ ماهیت، شکاف‌های

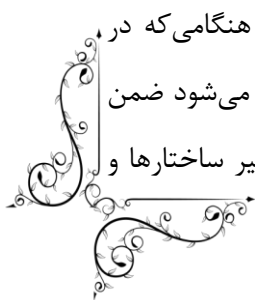


تخصصی نامید. در مقابل، شکافهایی که بر سر موضوعات و اختلافات صنفی، حرفه‌ای، اقتصادی و نهادی هستند، از آنجاکه طرفین درگیر امکان بیشتری برای تجمع منافع و مصالحه می‌بینند، به احتمال بیشتری به کشمکش‌های مسالمت‌آمیز و نهادمند منجر خواهد شد. این نوع شکاف‌ها را می‌توان شکاف‌های کارکردی نامید (داوودی، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

نکته دیگر آنکه، شاید مهم‌ترین ویژگی شکاف‌های اجتماعی در عرصه سیاسی، بسیج سیاسی نیروها باشد که همین عامل در دوره‌های مختلف باعث تغییرات عمده اجتماعی می‌شود. همه جوامع با شکاف‌هایی روبرو هستند اما نوع شکاف‌ها و تراکم و قطبی شدن آن‌ها تغییرات متفاوتی را در عرصه اجتماعی و سیاسی به بار می‌آورد (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۰۱). بنابراین با به‌کارگیری مفهوم شکاف‌های اجتماعی می‌توان از طریق شناسایی و طبقه‌بندی تمایزات و تعارضات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی موجود در درون هر جامعه سرچشمه‌های اصلی کشمکش‌های سیاسی را شناسایی کرد و سپس بامطالعه یکایک این سرچشمه‌ها و چگونگی فعال شدن آن‌ها، جریان‌های متعدد کشمکش‌ها یا فرآیندهای کلی آن‌ها را موردبررسی قرارداد. درعین حال می‌توان از طریق به‌کارگیری این مفهوم و متغیرها و شاخص‌های مرتبط با آن سرشت و ویژگی‌های جریان‌های کشمکش سیاسی و نیز فرآیندهای کلی این کشمکش‌ها را توضیح داد.

به‌کارگیری مفهوم شکاف اجتماعی این امکان را به پژوهشگر می‌دهد تا از یک‌سو تأثیر تحولات و فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را بر کشمکش‌های سیاسی توضیح داده و از سوی دیگر، از سطح جامعه ملی نیز فراتر رفته و عوامل بیرون از واحدهای ملی، یعنی عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر بر کشمکش‌های سیاسی موجود در یک کشور را تحلیل کند؛ بدون

آن‌که تفاوت این سطوح از نظر تحلیلی مشکلی منطقی ایجاد کند. برای مثال هنگامی که در جامعه عربستان از شکاف‌ها و کشمکش‌های مذهبی، جنسی و سنی سخن گفته می‌شود ضمن این‌که خاستگاه‌های داخلی این کشمکش‌ها در نظر گرفته می‌شود و نقش و تأثیر ساختارها و



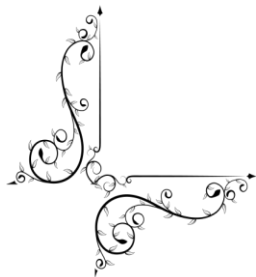
فرآیندهای داخلی در ایجاد یا تشدید و فعال شدن این شکاف‌ها و کشمکش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، می‌توان بر اساس شواهدی که در دست است نقش و تأثیر عوامل و تحولات خارجی مانند ظهور داعش را بر این شکاف‌ها و نیروهای اجتماعی مربوط به آن‌ها بررسی کرد. در عین حال می‌توان با کاربرد مفهوم شکاف‌های اجتماعی از سطح ساختارها، فرآیندها و عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی فروتر رفته و تأثیر حوزه کنش‌های فردی را بر کشمکش‌های سیاسی مورد توجه قرار داد.

شکاف‌های جامعه عربستان و تهدیدها امنیتی ناشی از آن‌ها

بامطالعه و بررسی جامعه عربستان می‌توان پنج شکاف اجتماعی و سیاسی نسبتاً فعال یعنی «شکاف بین حاکمان»، «شکاف بین حکومت و طبقه متوسط»، «شکاف جنسیتی»، «شکاف سنی و جمعیتی»، «شکاف مذهبی» را در این کشور مشخص و بیان کرد. در ادامه به بررسی هر کدام از این شکاف‌های جامعه عربستان در حالت کلی و به‌طور خاص در واکنش به تحولات منطقه و تهدیدها ناشی از آن‌ها برای امنیت حکومت سعودی پرداخته خواهد شد.

اختلاف و شکاف میان نخبگان آل سعود

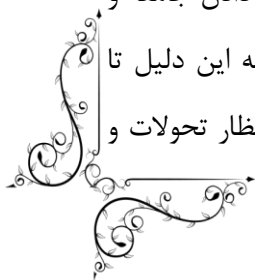
با توجه به ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه عربستان، یکی از مهم‌ترین عوامل در تضمین امنیت حکومت سعودی، ثبات و دوام خاندان سلطنتی است؛ این امر موجب افزایش اهمیت جناح‌بندی‌های گوناگون درون خاندان حاکم و جدال و مبارزه بر سر جانشینی پادشاه شده است. دو طایفه‌ی قدرتمند «السدیری و الشمری» بیش‌ترین نفوذ را در دربار عربستان دارند و همواره رقابت شدیدی میان منسوبان به این دو طایفه برای کسب عنوان ولیعهدی و سایر منصب‌های کلیدی وجود دارد. اخیراً نیز در پی مرگ ملک عبدالله و به پادشاهی رسیدن شاهزاده سلمان (از جناح السدیری) شاهد آن بودیم که تغییرات گسترده و نسبتاً بی‌سابقه توسط پادشاه جدید در نظام سیاسی این کشور به وقوع پیوست.



به‌طور کلی بر اساس شواهد و قرائن، می‌توان به این نتیجه رسید که خاندان سلطنتی آل‌سعود یک خاندان یک‌دست و کاملاً همدل و همسو نیست و از اختلافات مهم و حتی گاه شدیدی رنج می‌برد. اکنون سؤال اینجاست که این اختلافات و شکاف‌ها - به‌ویژه در اثر ظهور داعش - تا چه میزان می‌توانند جدی شده و امنیت پادشاهی عربستان سعودی را به مخاطره اندازند؟ باوجود ظرفیت‌های بالقوه ایجاد اختلاف و شکاف میان شاهزادگان سعودی، به دلایل مختلف تاکنون نزاع شدیدی که بنیان‌های حکومت سعودی را متزلزل کند به وجود نیامده و تا حد زیادی نیز بعید به نظر می‌رسد که این موضوع حداقل به‌تنهایی تهدید جدی و تعیین‌کننده در سرنوشت رژیم آل‌سعود محسوب گردد. به‌عبارت‌دیگر اگرچه اختلافات بالقوه و بالفعل قابل‌توجهی در بین گروه‌ها و خانواده‌های مختلف خاندان حاکم وجود دارد اما همان‌طور که استیگ استنسلی (۱۳۹۳: ۱۷۸) نشان می‌دهد خاندان آل‌سعود به‌مراتب همگراتر از آن چیزی است که به‌طور عموم به آن توجه می‌شود. یکپارچگی نخبگان حاکم به سبب وجود سازوکارهای رسمی و غیررسمی نیرومندی است که همگرایی آن‌ها را افزایش می‌دهد و از واگرایی‌شان جلوگیری می‌کند. اعضای خانواده سلطنتی توانسته‌اند در نتیجه‌ی این سازوکارها تاکنون از چالش‌های مختلف به‌سلامت عبور کنند.

شکاف بین حکومت و طبقه متوسط

باوجود رشد کمی طبقه متوسط جامعه عربستان و ابراز وجود آن در ساحت‌های مختلف اجتماعی و سیاسی این کشور، اما این طبقه و نیروی اجتماعی ناشی از آن هنوز به دلایل مختلف از جمله ویژگی‌های رانتی دولت و جامعه عربستان و فرهنگ سیاسی غیر مشارکتی و تبعی حاکم بر این کشور و نیز مذهب حنبلی و کلام اشعری - که تقویت‌کننده و مشروعیت‌دهنده نظام سیاسی پدرسالارانه است - از قدرت تأثیرگذاری چندانی برای سوق دادن جامعه و حکومت این کشور به سمت تغییرات انقلابی یا اصلاح‌طلبانه برخوردار نیست. به این دلیل تا حد زیادی این طبقه در اجرا و محقق کردن خواسته‌های خود وابسته و چشم‌انتظار تحولات و



فشارهای بین‌المللی به دولت عربستان است. به همین دلیل تغییرات و اصلاحات محدود و تا حدی مقطعی را نیز که در یک دهه اخیر در حوزه‌های مختلف جامعه عربستان شاهد آن بودیم باید با توجه به فشارهای بین‌المللی ناشی از وقوع حوادث یازده سپتامبر مورد توجه قرارداد. از این رو جامعه عربستان و طبقه متوسط از انگیزه و توان لازم برای ایجاد تغییرات اصلاح‌طلبانه یا انقلابی در این کشور برخوردار نیست. به همین دلیل است که بعد از آغاز و گسترش بیداری اسلامی و تحولات ناشی از آن اگرچه بخش‌های مختلف جامعه عربستان به پیشگامی شیعیان حرکت‌های اعتراضی را در این کشور آغاز کردند اما رژیم آل سعود موفق شد از طریق ارائه مشوق‌های اقتصادی و تبلیغات گسترده در کنار سرکوب شدید شرایط را به کنترل خویش درآورد. ظهور داعش نیز نتوانست و در آینده نیز نمی‌تواند به جنبش آزادی‌خواهانه طبقه متوسط در عربستان سعودی یاری برساند. زیرا درست است که مخالفت با وضع موجود در عربستان، فصل مشترک داعش و طبقه متوسط محسوب می‌شود اما نقطه عزیمت این دو جریان در مخالفت با پادشاهی عربستان سعودی کاملاً متفاوت و متضاد است. داعش به دنبال نظامی به مراتب واپس‌گرایانه‌تر و تندروتر از نظام سعودی در عربستان است درحالی‌که طبقه متوسط به نظامی با مؤلفه‌های مدرن‌تر و بنابراین مردم‌سالارانه‌تر می‌اندیشد. بنابراین نه بیداری اسلامی و نه ظهور داعش تاکنون نتوانسته‌اند به شکاف میان طبقه متوسط و حکومت سعودی دامن بزنند.

شکاف جنسیتی

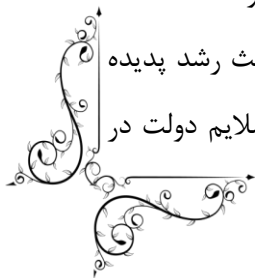
نقش قابل‌توجه زنان در شکل‌گیری بیداری اسلامی و سقوط حکومت‌های دیکتاتوری و به‌طور کلی فضای تغییری که در بین اقشار مختلف کشورهای عربی شکل گرفت، تا حدی بر حرکت‌های زنان عربستان در جهت احقاق حقوق خود تأثیرگذار بود و موجب شکل‌گیری برخی حرکت‌های اعتراضی به‌خصوص در شبکه‌های اجتماعی شد (فاینشال تایمز، ۱۳۹۲). اما هنوز تا تبدیل درخواست زنان این کشور به یک جنبش تأثیرگذار در جامعه عربستان و ظاهر شدن



به عنوان یک تهدید امنیتی راه بسیاری وجود دارد. در چارچوب پرسش اصلی این مقاله نیز، باید گفت که ظهور داعش بر جنبش زنان - همان گونه که در قسمت قبل و بحث از طبقه متوسط گفته شد - با توجه به اینکه نمی توان سنخیت قابل اعتناء و توجهی میان داعش و اندیشه ها و عملکرد متعصبانه و متحجرانه آن با خواسته های اصلاحی و آغشته به ارزش های مدرن زنان عربستانی یافت، تأثیری نداشته و نخواهد داشت.

شکاف مذهبی

اگرچه ممکن است بر اساس تجارب دیگر کشورهای دیکتاتوری و در حال توسعه، اصلاح طلبان لیبرال این کشور را نیز مهم ترین گروه مخالفین سیاسی دولت عربستان سعودی قلمداد کرد اما همان طور که در این پژوهش نشان داده شده، قشرهای وابسته و برآمده از تحولات اجتماعی سال های اخیر عربستان یعنی طبقه متوسط و زنان اصلاح طلب نمی توانند در شرایط کنونی و حتی پس از تحولات ناشی از بیداری اسلامی تهدیدی جدی برای امنیت حکومت عربستان محسوب گردند. در عین حال با توجه به ساخت فرهنگی و مذهبی این کشور مستعدترین گروه ها برای تهدید بقای حکومت آل سعود - که می توانند مؤثرترین مخالفت ها را با نظام سیاسی آل سعود داشته باشند - بنیادگرایان اسلامی و محافل مذهبی هستند (Nolan, 2011: 1). در واقع، ترویج احکام و فرائض اسلامی در عربستان سعودی توسط دستگاه حاکم، کارکردی دوگانه داشته است. از یک سو، خاندان سلطنتی برای تحکیم پایه های مشروعیت خود در غیاب یک نظام مردم سالار و برای جلوه دادن خویش به عنوان یک دولت کاملاً اسلامی که حافظ شریعت و تفکرات محمد بن عبدالوهاب است، نیاز به تبلیغ و ترویج احکام اسلامی (بر اساس قرائت وهابیت)، گسترش آموزش های دینی، کمک به بنیادهای اسلامی، تقویت جنبش های اسلامی در خارج از کشور و فعالیت هایی از این دست دارد؛ این فعالیت ها اگرچه توانسته است تا حد زیادی از بحران مشروعیت رژیم سلطنتی عربستان بکاهد؛ اما از دیگر سو باعث رشد پدیده بنیادگرایی دینی و در نتیجه رشد گروه های افراطی شده است که سیاست های ملایم دولت در



قبال غربی‌ها و جلوه‌های این سیاست مانند همکاری و روابط استراتژیک عربستان با آمریکا را برنمی‌تابند (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰: ۴۸۷). همچنین اسلام وهابی - که عامل وحدت‌بخش ملی به شمار می‌رود - به‌عنوان یک مذهب حکومتی معرفی شده که وفاداری و گرایش به آن نشان‌دهنده وفاداری به‌نظام سیاسی است. این امر موجب سلطه سیاسی و اقتصادی اقلیت سنی وهابی بر دیگر گروه‌های جمعیتی و توزیع نابرابر امکانات رفاهی و اقتصادی و در نتیجه باعث ایجاد گروه‌های جمعیتی - هویتی مخالف (به‌خصوص شیعیان) در حاشیه حکومت مرکزی عربستان شده است. بنابراین به‌طور کلی می‌توان دو نوع شکاف ناشی از اختلافات مذهبی را در جامعه عربستان تشخیص داد: نخست «بین شیعیان و وهابیان» و دوم «شکاف بین نئووهابیت و وهابیت سعودی».

شیعیان عربستان و وهابیت رسمی

هرچند مشارکت و حقوق سیاسی و اجتماعی برای تمام شهروندان سعودی تقریباً بی‌معنا است اما در این میان شیعیان و زنان در معرض محرومیت و تبعیض بیشتری قرار داشته‌اند (اسدی، ۱۳۸۶: ۸۸). انحصار عناصر هویت‌ساز توسط حکومت سعودی در دو عنصر اسلام وهابی و وفاداری به خاندان سعودی باعث شده است که اقلیت‌های هویتی مانند شیعیان، مراتب وحدت و یکپارچگی درونی خود را ارتقاء بخشند و از ارکان نظام سیاسی دوری گزیده و در انزوا فرو روند. طبق آمار منتشر شده از ۱۰۰ درصد مسلمانان عربستان ۸۵ درصد سنی مذهب و ۱۵ درصد شیعه هستند. شیعیان عربستان اکثراً در استان شرقی عربستان و شمال شرقی این کشور - یعنی مناطقی که بیشترین ذخایر نفتی عربستان را در دل خود جای داده‌اند - ساکن هستند که تقریباً ۴۳ درصد از کل جمعیت شیعه در این مناطق را در بر می‌گیرند. با داشتن تعداد بالای جمعیت و موقعیت جغرافیایی استراتژیک، شیعیان عامل مهمی در سیاست سعودی در کل این مناطق از خاک عربستان هستند (فواد ابراهیم، ۱۳۸۷: ۳۰). اگرچه در نتیجه موج تحولات بیداری اسلامی، شیعیان عربستان نیز همانند هم‌مذهبان خود در بحرین علم اعتراض



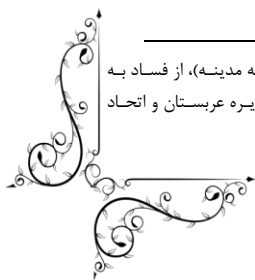
برداشته‌اند و تظاهرات پراکنده‌ای را در مناطق شیعه‌نشین این کشور برپا کردند، اما مشاهده شد که همچنان بسان گذشته این تظاهرات نتوانسته است راه به‌جایی ببرد. همچنین پرواضح است که ظهور داعش نیز توانایی تأثیر بر شیعیان عربستانی را ندارد زیرا هیچ‌وجه مشترکی میان شیعیان و عقاید تند داعش نمی‌توان یافت.

شکاف بین نئو وهابیت و وهابیت سعودی

از آنجاکه از نظر مرام کلامی اشعری و مذهب فقهی حنبلی و نیز از لحاظ آرمان‌ها و اهداف اسلام-خواهانه میان وهابیت با نئو وهابیت تفاوت چندانی وجود ندارد اما از دید مقاله حاضر همین شکاف، مهم‌ترین تهدید امنیتی امروز عربستان سعودی است. ریشه‌های این شکاف را می‌بایست در تضاد تاریخی‌ای که در ترکیب تناقض‌آمیز قدرت بنیادگرایی وهابی (اخوان)^۱ و قدرت نظامی و جنگی ابن سعود، به‌عنوان پایه‌های اصلی تشکیل‌دهنده حکومت آل سعود جست‌وجو کرد که همواره به گونه‌های مختلف دامن‌گیر این کشور بوده است. حکومت عربستان سعودی حاصل ائتلاف نیروی نظامی عبدالعزیز بن سعود از سویی و قبایل پیرو و متأثر از اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب از سویی دیگر است. در ادامه اما سیاست‌های ابن سعود و فرزندانش پس از به دست‌گیری قدرت و به‌عنوان حاکمان سیاسی، منجر به شکاف در میان این اتحاد و قیام‌های متعدد گروه اخوان و پیروان آن‌ها در مقاطع مختلف تاریخی علیه حکومت آل سعود شده است.^۲ اکنون نیز می‌توان داعش را درواقع یک شورش نئو اخوانی و نئو وهابی دانست که در خارج از قلمرو پادشاهی سعودی رخ داده و علاوه بر این، دنباله‌روی سیاست‌های جهیمیان و قبل از آن اخوان در ضدیت با خاندان سعودی است. از این‌روست که امروز دوگانگی عمیقی در جهت‌گیری سعودی‌ها نسبت به داعش مشاهده می‌شود.

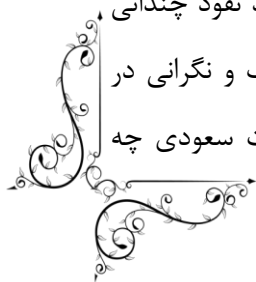
۱. اخوان «یا برادران، ساکنان مبارزی از قبایل مطیر، عتیه، حرب، وعجمان بودند که به پیروی از شیوه پیامبر در هجرت (از مکه به مدینه)، از فساد به دامن پاکدینی اسلامی می‌گریختند. عبدالعزیز در سال‌های بین ۱۹۱۲ و ۱۹۲۵، با استفاده از آن‌ها به فتح اغلب مناطق شبه جزیره عربستان و اتحاد بخش‌های آن دست زد.

۲. مانند نبرد سبلا در ۱۹۲۹، اشغال مسجد الحرام در سال ۱۹۷۹ توسط جنبش الجحیمیان



داعش، از یک‌سو، عمیقاً وهابی است. از سویی دیگر و به طریقی متفاوت فوق رادیکال است. داعش به شکل بنیادین یک حرکت تکاملی به سمت وهابیت معاصر است. همان‌طوری که پادشاهی سعودی در عصر نفت به نهادی متورم‌تر از همیشه تبدیل شد، پیام جذاب اخوان نیز به رغم مبارزه ملک فیصل برای مدرن سازی) رشد کرد. رهیافت اخوان از حمایت مردان، زنان و شیوخ برجسته‌ای بهره برد و هنوز نیز بهره می‌برد. به تعبیری، اسامه بن‌لادن دقیقاً ثمره نگرش اخوانی بود. با این وصف، داعش، امروز، در حال تضعیف مشروعیت پادشاه است و این تضعیف نه یک مسئله تازه و بی‌سابقه، بلکه بازگشت به ریشه‌های حقیقی پروژه سعودی – وهابی است. داعش آینده خلوص ازدست‌رفته و باورهای یقینی و جزمی وهابیت است که به واسطه ظهور قدرت و تسامح در جامعه سعودی کمرنگ شده است؛ همین امر آن تهدید امنیتی مهمی است که مورد ادعای نوشتار حاضر است. در همین زمینه، بنا به نوشته روزنامه سعودی الحیات، «نظرسنجی منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی در ژوئیه ۲۰۱۴ حکایت از این دارد که ۹۲٪ پاسخ‌دهندگان بر این باورند که داعش از ارزش‌های اسلامی و قوانین اسلام تبعیت می‌کند». نویسنده برجسته سعودی، جمال خاشقجی نیز اخیراً نسبت به حامیان سعودی داعش که «در سایه هستند» به حکومت سعودی هشدار داده و با اشاره به حضور حداقل سه الی چهار هزار معارض سعودی در دولت اسلامی (داعش) امروز، توصیه می‌کند که برای جستجوی علت برآمدن داعش، باید نگاه‌ها را به دورن جامعه عربستان و ارزش‌ها و تحولات آن دوخت. او می‌گوید، شاید وقت آن رسیده است که اشتباهات سیاسی خود را بپذیریم، و خطاهای اسلاف خود را تصحیح نماییم (کروک، ۱۳۹۳).

تابه حال، تمام تلاش‌ها و اقدامات عربستان برای برخورد ایدئولوژیک با داعش، عمدتاً محدود به خطابه‌ها و اظهارات روحانیون وابسته به حکومت (چهره‌هایی که به نظر نمی‌رسد نفوذ چندانی بین حامیان و هواداران داعش داشته باشند) و مشارکت بسیار محدود و با شک و نگرانی در عملیات ائتلاف بین‌المللی علیه داعش بوده است. اما دشوار بتوان گفت مقامات سعودی چه



مقابله جدی‌تری با ایدئولوژی داعش خواهند داشت، بدون آن‌که نظام حکومتی خود را زیر سؤال ببرند. درواقع پادشاهی عربستان با کنترل دین برای حفظ قدرت، «گودالی را پیش روی خود حفر کرده است» (ویتاکر، ۱۳۹۳).

شکاف سنی و جمعیتی

به گفته جامعه‌شناسان، میان محافظه‌کاری و رادیکالیسم سیاسی از یک‌سو و پیری و جوانی از سوی دیگر رابطه‌ی معناداری وجود دارد و معمولاً در جوامعی که متوسط عمر در آن‌ها بالاتر است و جمعیتشان پیرتر است احتمال گرایش به محافظه‌کاری سیاسی بیشتر است و در مقابل احتمال رادیکالیسم سیاسی در جوامعی که جمعیت‌های جوان‌تر دارند زمینه رشد مساعدتری پیدا می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

همچنین، جوانان حاملان اصلی جنبش‌های نوین اجتماعی هستند. همان‌طور که هانتینگتون مطرح می‌کند، کشورهایی که اکثریت ساخت جمعیتی آن را جوانان تشکیل می‌دهند، مستعد تغییرات و تحولات بیشتری هستند. در انقلاب‌های اخیر منطقه نیز جوانان به‌عنوان ستون فقرات آن، یکی از مهم‌ترین اقشار تأثیرگذار بر روند روبه رشد انقلاب‌های منطقه بودند (Nicole Rowsell, 2011). به‌طور مثال در مصر و تونس، جوانان نقش بسزایی در پیروزی انقلاب ایفا کردند؛ به‌طوری‌که هیچ‌یک از رهبران و احزاب سیاسی به‌پای آنان نرسیدند. مثلاً زمانی که عمر سلیمان^۱ توانست سران احزاب اپوزیسیون (حتی اخوان المسلمین) را به میز مذاکرات بکشاند، این جوانان مصر بودند که با قاطعیت کامل این توافق را رد و اعلام کردند که تا برکناری حسنی مبارک از قدرت، به حضور خود در میدان التحریر ادامه خواهند داد (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

جامعه امروز عربستان سعودی نیز جامعه‌ای جوان محسوب می‌شود تا آن‌جا که درصد بالای جوانان در ترکیب جمعیتی عربستان، آن‌ها را به‌تنهایی به مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در سرنوشت سیاسی آینده کشور مبدل ساخته است. ۴۷ درصد از اتباع سعودی در حال حاضر زیر

۱. معاون وقت رئیس جمهور مصر



هجده سال قرار دارند و هفتاد درصد نیز در سنین زیر سی سال می‌باشند که این کشور را در زمره جوان‌ترین کشورهای جهان قرار می‌دهد (دیویدسون، ۱۳۹۳: ۲۱۱). در سال ۲۰۰۹ نرخ بیکاری در جوانان زیر سی سال ۲۷ درصد و برای جوانان بین بیست تا بیست و چهار سال ۴۰ درصد بود. دو سال بعد نیز سازمان بین‌المللی کار این کشور را پس از عراق و نوار غزه در رده سوم از لحاظ نرخ بیکاری قرارداد. در سال ۲۰۱۴ نیز عادل الفقیه وزیر کار این کشور از نیاز ایجاد سه میلیون شغل تا پایان سال ۲۰۱۵ و شش میلیون تا سال ۲۰۳۰ در جهت مدیریت بحران بیکاری این کشور خبر داد (Murphy, 2014: 13).

اما پادشاهی سعودی (همانند دیگر کشورهای تولیدکننده نفتی همسایه) با مشکل عمده‌ای برای جذب نیروی جوانش در بازار کار مواجه است. با توجه به حجم بالای جمعیت جوان در این کشور اگر بتوان از تأثیری که عدم امنیت اقتصادی همراه با هجوم فرهنگ جهانی بر جای می‌گذارد، محک و ارزیابی دقیقی به دست داد؛ آن وقت چالش عظیمی که عربستان سعودی در سالهای آتی با آن روبه‌رو خواهد بود، بهتر قابل‌درک است. نسل جدید در عربستان سعودی با تردیدهای اقتصادی و فرهنگی روبه‌روست و این امر در او ایجاد ترس و ناامنی و احساس ضربه‌پذیر بودن می‌کند. از آغاز دستیابی به ثروت‌های نفتی تا به حال این نخستین بار و نخستین نسلی است که نمی‌تواند بپذیرد وضع زندگی‌اش رو به بهبود است. نسل جدید از دید و تجربه‌ای وسیع‌تر و متنوع‌تر نسبت به نسل گذشته برخوردار است. این خصوصیت در ایجاد روابط میان آن‌ها با نسل قدیم ایجاد مانع می‌کند. جوانان در پی یافتن علت محدودیت‌های فرهنگی هستند که نسبت به آنان اعمال می‌شود. در نتیجه به ایستادگی و مقاومت در برابر قوانین و مقررات دست‌زده‌اند. به‌طور کلی ظهور نسل جوان فعلی ظرفیت‌های دولت رفاهی سعودی را تحت فشار قرار داده است (Gause, 2002: 200).

با توجه به اینکه نرخ بیکاری در عربستان نزدیک به نرخ کشورهای انقلابی منطقه نظیر مصر، لیبی، تونس و یمن بوده و همچنین این واقعیت که جوانان عرب، پیشگامان قیام‌های مردمی



بوده‌اند، بحران بیکاری می‌تواند به‌عنوان چالشی اساسی و حل‌نشده برای آل‌سعود عمل کند. نکته‌ی محوری در مورد این چالش آن است که در صورتی که برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و آموزشی حکومت در مرتفع ساختن معضل بیکاری و به‌تبع آن مشکلات اقتصادی مربوط به جوانان ناتوان بماند، باخشم و احتمالاً تحرک جمعی جوانان (به سبک سایر کشورهای عربی) مواجه خواهد شد. این الگو هم‌اکنون نیز برای تعداد قابل‌توجهی از جوانان سعودی، به‌ویژه در مناطق شیعه‌نشین عربستان، جذاب است. بر این اساس ترکیب افزایش جمعیت جوان و کمبود شغل بیشترین فشار را به حکومت آل‌سعود وارد می‌کند (Nolan, 2011: 4). این واقعیت طبعاً از دید رهبری سعودی دور نمانده است.

بنابراین درمجموع گسترش بیکاری و زمینه‌های عمیق و گسترده مذهبی و بنیادگرایی در جامعه عربستان می‌تواند رژیم آل‌سعود را به‌طور جدی با چالش مواجه کند. حقیقت این است که چالش بیکاری چالشی فراگیر است که از سوی اکثریت جوانان عربستانی احساس می‌شود و می‌تواند در بلندمدت و از مجرای فشاری که بر جامعه‌ی جوان عربستانی وارد می‌کند آل‌سعود را با بحران مواجه نماید. این نکته را باید در کنار واقعیت تحصیل‌کرده بودن جمعیت جوان عربستانی دید. مضایق الرشید، اندیشمند عربستانی، معتقد است که این جوانان به نحوی مستقل‌تر از نسل‌های پیشین نسبت به اوامر مذهبی وهایی از جمله اطاعت از ولی امر و عدم قیام علیه وی- عمل می‌کنند. در نتیجه، تحرک علیه نظام حاکم از سوی جوانانی که تحت فشارهای اقتصادی قرار گرفته‌اند احتمالاً - به تأسی از جوانان تونس، مصری، لیبیایی و امثالهم - در چنین شرایطی بعید به نظر نمی‌رسد (احمدی، ۱۳۹۱). این جوانان به‌احتمال بسیار زیاد باهدف مبارزه با حکومت آل‌سعود و تغییر وضع موجود جذب گروه‌های تندرویی مانند القاعده و داعش خواهند شد. از این‌رو به اذعان بسیاری از تحلیل‌گران این مشکل به‌طور فزاینده‌ای با تروریسم و نگرانی‌های امنیتی رژیم آل‌سعود مرتبط می‌شود چرا که اکثریت نزدیک

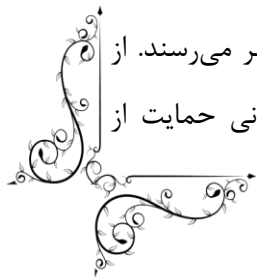


به اتفاق افراد به خدمت گرفته‌شده برای فعالیت‌های تروریستی از میان جوانان بیکار بوده‌اند (دیویدسون، ۱۳۹۳: ۲۲۰).

نتیجه‌گیری

درباره شکاف‌ها و اختلافاتی که میان نخبگان سلطنتی آل‌سعود وجود دارد باید گفت که هرچند این شکاف‌ها و چالش‌ها به گونه‌ای نسبتاً جدی در حکومت پادشاهی آل‌سعود حضور دارند و گاه و بی‌گاه موجب برخی اختلافات نیز می‌شوند اما حقیقت این است که انسجام و همگرایی میان خاندان سلطنتی آل‌سعود بیش از این موارد اختلاف و واگرایی است. آل‌سعود باسابقه طولانی حکومت بر عربستان به این میزان از عقلانیت رسیده است که بتواند این اختلافات درونی را کنترل کرده و از آن مخاطره‌ای بزرگ و لاینحل برای خود نسازد. بنابراین این مسئله نمی‌تواند در کوتاه‌مدت تهدیدی اساسی برای آل‌سعود به شمار رود. در این زمینه ظهور داعش نیز چنانچه گفته شد نتوانسته است تأثیری داشته باشد. با نگرش به مقوله محیط شناسانه، اگرچه یکی از دلایل وجودی داعش مخالفت با وهابیت نهادینه شده سعودی و تلاش برای براندازی خاندان آل‌سعود است اما این گروه نیز نتوانسته شکاف‌های موجود میان خاندان آل‌سعود را با چالش‌های جدی‌تری مواجه کند.

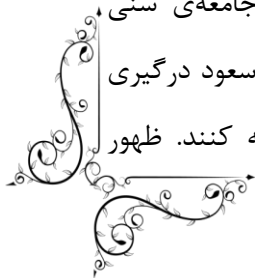
پیرامون مسئله طبقه متوسط و گرایش‌های اصلاح‌طلبانه‌ی مبتنی بر ارزش‌ها و جهان‌بینی مدرن در جامعه عربستان نیز باید گفت که به جهت پررنگ بودن ابعاد انحصارگری، اقتدارگرایی و تمایل به خشونت و سیاست سرکوب و در بهترین حالت، صرف بخشی از دارایی نفتی برای تأمین برخی مسائل رفاهی مردم باهدف جلوگیری از حساسیت مردم نسبت به سیاست در کشور و پیشگیری از حرکت‌های اعتراضی، جامعه و نهادهای مدنی در عربستان بسیار ضعیف و تحت واپایش‌های شدید هستند. بنابراین این نیروهای نوظهور اجتماعی برای پیگیری اهداف خود بیش‌ازحد متعارف متکی به نیروها و قدرت‌های خارجی و بین‌المللی به نظر می‌رسند. از طرف دیگر سیاست‌های قدرت‌های بزرگ جهانی به‌ویژه آمریکا در مقطع کنونی حمایت از



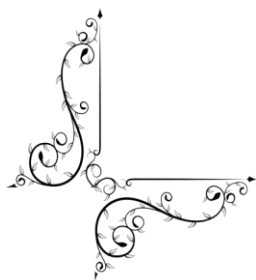
آل سعود در عربستان است زیرا به زعم آن‌ها در شرایط حال حاضر منطقه گزینه‌ای بهتر از آل سعود در عربستان وجود ندارد. بنابراین بعید است که نیروهای اصلاح طلب مدرن در جامعه عربستان در آینده‌ای بتوانند طرفی ببندند. دقیقاً به همین دلیل و نیز به جهت جامعه سنتی و مذهبی عربستان جنبش زنان نیز آینده روشن‌تر و بهتری از این نیروها ندارند. بنابراین به رغم تحرکات محدودی که در اثر بیداری اسلامی در اقشار وابسته طبقه متوسط و زنان این کشور رخ داد اما در نهایت به دلیل ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و مذهبی جامعه عربستان، کاری از پیش نبردند و موفق نشدند تهدید جدی برای حکومت آل سعود ایجاد کنند. قاعدتاً داعش نیز اگرچه در مخالفت با آل سعود با طبقه متوسط و زنان همراه است اما قطعاً برای اصلاح طلبان لیبرال و اسلامی و زنان گزینه بهتری نسبت به حکومت فعلی عربستان سعودی محسوب نمی‌گردد، از این رو داعش نیز تأثیری در افزایش تحرک و تأثیرگذاری این گروه‌ها در قبال حکومت برجای نگذاشته است.

با این‌همه اما هنوز دو شکاف و چالش اصلی برای عربستان باقی است. اولین و شاید مهم‌ترین آن‌ها جمعیت زیاد جوان و بیکار عربستان است که با توجه به تحولات منطقه می‌توانند حتی در آینده‌ای نزدیک خطری جدی برای آل سعود محسوب شوند. با توجه به اینکه نرخ بیکاری در عربستان نزدیک به نرخ کشورهای انقلابی منطقه نظیر مصر، لیبی، تونس و یمن بوده و چشم‌انداز روشنی نیز برای واپایش این مشکل وجود ندارد و همچنین این واقعیت که جوانان عرب، پیشگامان قیام‌های مردمی بوده‌اند، بحران بیکاری می‌تواند به عنوان چالشی اساسی و حل نشدنی برای آل سعود عمل کند. چالش دیگر، چالش‌های مذهبی است که از یک سو شیعیان ناراضی قرار دارند و از سوی دیگر جریان‌ات نووهابی و نوبنیادگرایی که هر دو زاویه‌هایی جدی با

آل سعود دارند. شیعیان به دلیل جمعیت کم و اثرگذاری نه‌چندان زیاد بر جامعه‌ی سنی، عربستان، قابل واپایش به نظر می‌رسند اما نووهابی‌ها که به‌ویژه با غرب‌گرایی آل سعود درگیری نظری دارند می‌توانند پایه‌های مشروعیت مذهبی آل سعود را با چالش مواجه کنند. ظهور



داعش در شرایط امروز منطقه توانسته است کاستی‌ها و ضعف‌های حکومت آل‌سعود در پایبندی به ایدئولوژی وهابیت را نشان دهد و زیر سؤال ببرد. داعش، نمایش تمام‌عیار کنه مذهب وهابیت است: شیعه ستیزی، تکفیر، گرایش متعصبانه به ظواهر الفاظ دین (ظاهرگرایی)، تأکید بر روی جهاد نظامی و ابراز و اعلان دشمنی با غرب و جنگ با کفار. اکنون آل‌سعود باید در برابر این مدعی جدید از مشروعیت خود دفاع کند و به نیروهای اجتماعی قدرتمند وهابی و نووهابی داخل جامعه خود اثبات کند که هنوز هم نماد وهابیت هستند.



منابع

۱. احمدی، حسن. (۱۳۹۳). «بیداری اسلامی: آغازی بر پایان آل سعود» قابل مشاهده در وبگاه <http://www.titrekhbar.com/view/21491965>
۲. احمدیان، حسن و محمد زارع. (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان در برابر خیزش های عربی»، **فصلنامه ره نامه سیاستگذاری**، سال دوم شماره دوم.
۳. ابراهیم، فواد. (۱۳۸۷). **شیعیان عربستان در جهان عرب مدرن**، مترجم رضا سیمبر، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. استنسی، استیگ. (۱۳۹۳). **جامعه شناسی سیاسی قدرت در عربستان**، ترجمه ی نبی الله ابراهیمی، تهران، پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.
۵. اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۶). «رویکرد عربستان سعودی در قبال شیعیان خاورمیانه: دلایل و زمینه ها»، **فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام**، شماره ۲۹، سال ۸، بهار.
۶. اشرف نظری و دیگران. (۱۳۹۰). «جهانی شدن و روندهای سیاسی جدید در کشورهای عربی منطقه خلیج فارس»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، پاییز شماره ۳.
۷. الرشید، مضاوی. (۱۳۹۳). **عربستان سعودی و جریانهای اسلامی جدید**، ترجمه ی رضا نجف زاده، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۸. بشیریه، حسین. (۱۳۸۸). **جامعه شناسی سیاسی**، نشر نی.
۹. جوکار، مهدی. (۱۳۹۱). «ریشه های حمایت عربستان از تروریسم مذهبی»، قابل مشاهده در وبگاه: <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=6739>
۱۰. حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۸۴). «دولت رانتیر، یک بررسی مفهومی»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۱۲۶-۱۲۵.
۱۱. حسینی متین، سید مهدی. (۱۳۸۲). «عربستان سعودی: تحولات داخلی و بحران های فراوری»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال دهم، شماره سوم، صص ۱۴۷-۱۷۰.
۱۲. داودی، علی اصغر. (۱۳۸۱). «انقلاب اسلامی، کشمکش سیاسی و شکاف اجتماعی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال پنجم، شماره ششم.
۱۳. دکمجیان، هراير. (۱۳۹۰). **جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب**، ترجمه ی حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
۱۴. دوپچه وله فارسی. (۱۳۹۳). «زندگی زنان عربستان سعودی در "سیستم آپارتاید جنسیتی"»، قابل مشاهده در وبگاه: www.dw.com/741558588



۱۵. دیویدسون، کریستوفر. (۱۳۹۳). *دومینوی سقوط در خلیج فارس: بیداری چهارم در خلیج فارس؟*، ترجمه سیدمحمدحسینی سادات، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
۱۶. رحیم، رسول. (۱۳۹۳). «زنان عرب، نیروی محرکه قیام‌ها در کشورهای عربی»، *مجله حقوق بشر*، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۳.
۱۷. رضوانی فر، اسماعیل. (۱۳۹۲). «چالش‌های سیاسی و اجتماعی عربستان در پرتو بیداری»، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره یک، پاییز ۱۳۹۲.
۱۸. سردارنیا، خلیل الله. (۱۳۹۲). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه*، تهران: انتشارات میزان.
۱۹. سردارنیا، خلیل الله. (۱۳۸۹). «طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت سعودی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹، ص ۷۳-۹۶.
۲۰. عباسی اشلقی، مجید. (۱۳۹۰). «منطق رفتار سیاسی و روند اسلام‌گرایی در جامعه سیاسی عربستان»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۵، شماره ۲، تابستان.
۲۱. فایننشال تایمز. (۱۳۹۲). «گسترده‌گی جنبش رانندگی زنان در عربستان، حکومت را به وحشت انداخت»، تهران / *واحد مرکزی خبر*.
۲۲. کدیور، جمیل. (۱۳۸۷). «بررسی وضعیت زنان در خاورمیانه»، *در مجموعه مقالات ایران و خاورمیانه بزرگ*، تهران، موسسه تحقیقات و علوم انسانی.
۲۳. کروک، الستر. (۱۳۹۳). «نقشه داعش برای عربستان چیست؟»، هافینگتون پست، مترجمین حامد ضرغامی و نصرت الله تاجیک در سایت دیپلماسی ایرانی، قابل مشاهده در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1939935>
۲۴. کلی، مایکل. (۱۳۹۳). «بحران جانشینی در خاندان سلطنتی عربستان سعودی»، *نشریه اینترنتی «بیزنس اینسایدر»*.
۲۵. نادری، عباس. (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، شماره ۳.
۲۶. نبوی، عبدالمیر. (۱۳۸۹). «گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، *فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی*، شماره ۵۰، ص ۱۷۵-۱۹۴.
۲۷. ویتاکر، برایان. (۱۳۹۳). «نگرانی عربستان از پیامدهای اشتراکات ایدئولوژیکی با داعش»، *روزنامه گاردین*، ترجمه فرهاد فرجاد، شفقنا.

28. Al-Rasheed ssMadawi. (2013). "Saudi Arabia: Local and Regional Challenges", *Contemporary Arab Affairs*, Vol.6, No.1, pp.28-40.

29. Gause, Gregory, et al .(2002). "A Dialogue: Saudi Arabia", *The SAIS Review of International Affairs* 22, no. 2, summer, 199-228.
30. Ignatius, David .(2015). "Reshuffling the House of Saud", Washingtonpost, http://www.washingtonpost.com/opinions/david-ignatius-reshuffling-the-house-of-saud/2015/02/03/6b35c8b8-abec-11e4-abe8-e1ef60ca26de_story.html
31. Kapiszewski Andrzej .(2006). "Saudi Arabia: Steps Toward Democratization or Reconfiguration of Authoritarianism?" *Journal of Asian and African Studies*. Vol.41, No.459, pp. 459-482
32. Kapiszewski, A .(2004). 'Democracy Promotion in the Arab World: The Bush Agenda', *The Polish Quarterly of International Affairs* 2004(3): 77-8.
33. Kelly,sanja and Julia Breslin .(2010). Women's Rights in Middel East and North Africa, *Newyork, Freedom House*,pdf.
34. Matthiesen, Toby .(2015). " The domestic sources of Saudi foreign policy: Islamists and the state in the wake of the Arab Uprisings", *RETHINKING POLITICAL ISLAM SERIE ,BROOKINGS INSTITUTION*, pdf.
35. Murphy, Caryle .(2014). "A Kingdom's Future: Saudi Arabia Through the Eyes of its Twentysomethings", *Woodrow Wilson International Center*, pdf.
36. Nayeby-Oskoui, Michael .(2015). "Saudi Arabia Faces Challenges in the New Year", Geopolitical Weekly, <https://www.stratfor.com/weekly/saudi-arabia-faces-challenges-new-year>
37. Nicole, Rowsell .(2011). "Promises vs. Performance: Tunisian Attitudes Toward Government and Elected Leadership" ,published: national democratic institution. <https://www.ndi.org/node/19014>
38. Nolan, Leigh .(2011). "Managing Reform? Saudi Arabia and Kings Dilemma", *Brooking Duha Center Policy Brifing*, May.pdf.
39. UNDP .(2009). "Arab Human Development Report 2009: Challenges to Human Security in the Arab Countries", *the United Nations Development Programme* (Regional Bureau for Arab States).
40. Young, William .(2015). "ISIS Aims to Occupy Mecca", RAND Corporation,<http://www.rand.org/blog/2015/01/isis-aims-to-occupy-ecc>.

